

# نَمی

## از

### یَم:

دکتر مهدی دشتی  
دانشگاه علامه طباطبائی



جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

«حافظ»

عرفان و تصوف اصطلاحاً اسلامی، بنا به صورت مکتوب و مدوّن خود، همواره از آیات قرآن کریم و روایاتی که مدعی تبیین سنت نبوی می باشد جهت مشروعیت بخشیدن به خویش بهره برده است<sup>(۱)</sup>، تا آن حد که گذشته از عارفان و صوفیان که عرفان و تصوف را اصلِ اصلِ دین<sup>(۲)</sup> شمرده اند امروزه نیز بسیاری از محققان داخلی و خارجی تاریخ تصوف بر این باور آمده اند که بُنمایه و سرچشمه اصلی عرفانی و تصوف چیزی جز اشارات قرآنی و سیره رسول اکرم و صحابه نیست.<sup>(۳)</sup>

با توجه به نکته یادشده، این پرسش اساسی مطرح می شود که براستی اینگونه تأویلات قرآنی و استنادات روایی که متون صوفیه را ملامال ساخته از چه درجه اعتباری برخوردار است و تا چه حد قابل اتکاء و اعتنای علمی می باشد؟ و در یک جمله آیا واقعاً این وصف

«اسلامی» برای این مجموعه، وصفی بسزا و درخور است و یا نابجا و گمراه کننده؟  
برای دستیابی به پاسخ صحیح این سؤال، لازم است که تک تک اینگونه تأویلات قرآنی و روایات مندرج در متون صوفیه خاصه آن بخشی که جهت توجیه محورهای اصلی اندیشه عرفانی عرضه می‌گردد، دقیقاً از حیث دانش حدیث‌شناسی و تفسیر پاک<sup>(۴)</sup> مورد ارزیابی قرار گیرد و در این راه از شتابزدگیها و جانبداریها جداً پرهیز گردد تا نتیجه‌ای قابل قبول و روشنگر بدست آید. البته بدیهی است که انجام این کار مستلزم صرف وقت و حوصله بسیار است و اگر این کار به صورت گروهی و با استفاده از نرم‌افزارهای لازم انجام پذیرد زودتر به نتیجه می‌رسد.  
در هر حال به عنوان نمونه و بیان نمی‌ازیم یکی از احادیث پر استعمال در متون صوفیه را که بر اساس آن کاخهای سبز بسیاری ساخته و پرداخته شده مورد بررسی قرار می‌دهیم بدان امید که دیگر محققان نیز بدین کار رغبت نموده باری از یاران بردارند.  
حدیث مورد بحث ما، حدیث معروف «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» می‌باشد که به صور گوناگون در متون عرفانی وارد شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.  
این حدیث به عنوان حدیث نبوی مطرح گردیده و البته در همه جا از حیث لفظ به یک صورت نیست و اندک تفاوتهایی وجود دارد که ما پس از استقراء هرچند ناقص<sup>(۵)</sup> خود، مجموعاً هشت شکل برای آن به شرح زیر یافتیم:  
الف: ان الله تعالى خلق آدم على صورته.<sup>(۶)</sup>  
ب: ان الله تعالى خلق آدم على صورة الرحمان.<sup>(۷)</sup>  
ج: ان الله خلق آدم على صورته.<sup>(۸)</sup>  
د: ان الله خلق آدم على صورة الرحمان.<sup>(۹)</sup>  
ه: ان الله خلق آدم و اولاده على صورة الرحمان.<sup>(۱۰)</sup>  
و: خلق آدم على صورته.<sup>(۱۱)</sup>  
ز: خلق الله آدم على صورته.<sup>(۱۲)</sup>  
ح: ان الله عز و جل خلق آدم على صورته.<sup>(۱۳)</sup>

نحوه برخورد صوفیه با روایت مذکور و استفاده‌هایی که از آن شده است: صوفیه در همه جا حدیث را با دیده قبول نگریسته و به استفاده عرفانی از آن پرداخته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- روزبهان بقلی شیرازی این روایت را از جمله شطحیات<sup>(۱۴)</sup> پیامبر (ص) دانسته و در مورد آن چنین می‌گوید:

[ اما آنچه سید گفت از متشابهات در شطحیات در زمانی که شکر محبت و عشق در مقام التباس برو غالب آمد چون مشاهده بود حق را به حق، نعوت قدم در افعال و صفات برو پیدا آمد، در عین جمع افتاد و گفت: «خلق الله آدم علی صورته». و «رأیت ربی فی أحسن صورة». و «وجدت برد أنامله». و «الکرسی موضع القدمین» و «ینزل الله کل لیلۃ» و حدیث ضحک و صلاة و امثال اینها].<sup>(۱۵)</sup> آنگاه فصلی در معنای «خلق الله آدم علی صورته» اختصاص می‌دهد و طی آن آدم را جلوه تمام اسماء و صفات حق برمی‌شمارد.<sup>(۱۶)</sup>

روزبهان در کتاب دیگر خود موسوم به عبهرالعاشقین نیز باز بدین نکته تصریح می‌نماید که آدم، مظهر و مجلای جمیع صفات الهیه است و از این روست که پیامبر (ص) در ستایش او فرموده که «خلق الله آدم علی صورته»<sup>(۱۷)</sup>

۲- نجم‌الدین دایه صاحب کتاب مرصادالعباد نیز از روایت مذکور چنین می‌فهمد که آدم تجلی ذات و صفات حق است. او می‌گوید: «وهرچ در ذات و صفات آن شخص باشد اثر آن بعکس در سایه پدید آید و آن سرّی بزرگ است و اشارت «ان الله خلق آدم علی صورته» بدین معناست».<sup>(۱۸)</sup>

۳- جلال‌الدین محمد بلخی در مثنوی خویش به مضمون این روایت توجه کرده و بر این اساس، انسان را هم صورت حق و هم اصطراب بلند آسمان معنویت برشمرده است:

[ خلق ما بر صورت خود کرد حق / وصف ما از وصف او گیرد سبق

مثنوی. ص ۳۵۵. س ۱۵.]<sup>(۱۹)</sup>

[ آدم اصطراب گردون علوست / وصف آدم مظهر آیات اوست.

مثنوی. ص ۶۱۵. س ۲۹.]<sup>(۲۰)</sup>

(۸۲)

۴ - ابن عربی که بیشترین سهم را در بُرهانی کردن عرفان از یک سو و مشروعیت بخشیدن بدان از سوی دیگر دارد در کتاب نقش الفصوص<sup>(۲۱)</sup> خود بیشترین بهره را از این روایت برده است. او معتقد است که انسان خلاصه و چکیده حضرت الهیه است و به همین خاطر خداوند او را به صورت خویش مخصوص کرده و فرموده است که «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»<sup>(۲۲)</sup>.

ابن عربی معتقد است که مقصود از آفرینش عالم، انسان است و لذا با زوال او، خداوند دنیا را خراب می‌کند و بخاطر اوست که عمارة و آبادانی را از دنیا به آخرت منتقل می‌سازد.<sup>(۲۳)</sup>

او حتی اول و آخر و ظاهر و باطن بودن حق را در ارتباط با انسان تأویل می‌کند و می‌گوید: فهو الاول بالقصد و الآخر بالایجاد و الظاهر بالصورة و الباطن بالسورة ای المنزلة. و نتیجه می‌گیرد که انسان در ارتباط با حق، بنده است و در ارتباط با جهان، رب است.<sup>(۲۴)</sup>

ابن عربی بر همین اساس خلیفه‌اللهی آدم و فرزندانش را نتیجه می‌گیرد و می‌گوید که هیچکس در این عالم، ربوبیت را ادعا نکرده است مگر انسان.<sup>(۲۵)</sup> و نهایتاً بدین نکته اشاره می‌کند که انسان با توجه به مقام ربوبیتش صورت حق است و با توجه به مقام عبودیتش، صورت این عالم است.<sup>(۲۶)</sup>

۵ - گفتنی است که شمس تبریزی آن عارف پیدا و ناپیدا که وجود بزرگترین دردانه عرفان جلال‌الدین محمد بلخی را در تسخیر خویش دارد، درباره این روایت، کلامی ناهمگون با سایر عارفان دارد او این روایت را از جمله احادیثی دانسته که مشبّه بدان تمسک می‌جویند و در طی حکایتی می‌گوید که آنرا از زبان واعظی مُشَبَّهی شنیده که بر سر منبر همه آیات و روایات متشابه را بر مذهب تشبیه تأویل می‌کرد، از جمله این روایت را.<sup>(۲۷)</sup>

بررسی روایت در کتب اهل تسنن:

این روایت در متون درجه اول اهل تسنن یعنی صحیح بخاری، صحیح مسلم و مسند

احمد حنبل و پس از آن در ساير متون روايى ايشان<sup>(۲۸)</sup> مانند كنوز الحقائق والاتحافات السنیه<sup>(۲۹)</sup> نقل شده است. که اينک به دو نمونه از آن اشاره مى‌کنيم:

۱- در صحيح بخارى و صحيح مسلم، ابوهريره، از پيامبر (ص) روايت کرده که فرمود: [خداوند آدم را به صورت خود بيافريد با طول قامت شصت ذراع. سپس به وي فرمود: برو و به آن گروه از ملائکه که نشسته‌اند سلام کن و به آنچه در جواب تو گویند گوش فراده که جواب ايشان همان درود و سلام تو و ذریه تو مى‌باشد.

آدم چنين کرد و به ايشان گفت: السَّلَامُ عَلَيكُمْ. ملائکه در جوابش گفتند: «السلام عليك و رحمة الله» و در جواب او «و رحمة الله» را اضافه کردند. پس هر آنکس که وارد بهشت شود به صورت آدم خواهد بود. پس آدميان از آن زمان به بعد روز به روز کوچک شدند تا به [امروز که به صورت کنونی در آمدند]<sup>(۳۰)</sup>.

۲- در صحيح مسلم و مسند احمد حنبل، باز ابوهريره از قول پيامبر (ص) روايت کرده که فرمود:

«هرگاه يکى از شما با برادرش زد و خورد کند، از زدن بر صورت او خوددارى کند چه آنکه خداوند آدم را به صورت خود آفريده است.»<sup>(۳۱)</sup>

اصل روايت مذکور در تورات: در تورات در باب اول - اصحاح اول - از سفر پيدائش (تكوين)، صفحه بيست و هفت، چنين آمده است:

«پس خدا آدم را به صورت خود آفريد، آدم را به صورت خدا آفريد.»<sup>(۳۲)</sup> در اينجا مناسب مى‌دانيم که خلاصه داستان آفرينش آدم در تورات را نقل کنيم تا اصل و ريشه روايت مورد بحث ما که مأخوذ از فرهنگ اسرئيلي است روشنتر شود:

«خداوند صورت آدم را مانند صورت خود آفريد و او را با حوا در بهشت مسکن داد و به او به دروغ گفت: از درخت معرفت نيك و بد مخور که اگر از آن بخورى خواهى مرد!»

اما «مار» که بسیار فهمیده بود به ایشان گفت: اگر از درختِ معرفتِ نیک و بد بخورید، نخواهید مُرد؛ بلکه خداوند میدانند روزی که از آن درخت بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارفِ نیک و بد می‌شوید بدین سبب خدا شما را از خوردن آن نهی کرده. در این هنگام آدم و حوا از آن درخت خوردند و چشمان ایشان باز شد و عارفِ نیک و بد شدند و دریافتند که برهنه‌اند! و صدای پایِ خدا را شنیدند که در بهشت می‌خرامید.

و چون برهنه بودند، خود را از خدا در میان درختان پنهان کردند و به سبب پنهان شدنشان، خدا آنان را ندید و آدم را ندا کرد: کجا هستی؟ آدم گفت: چون آواز ترا شنیدم و غریانم، از تو پنهان شدم.

خدا به آدم گفت: که تو را آگاهانید که غریانی؟ آیا از درختِ معرفت خوردی؟

آدم داستانِ خوردنِ خود را از درختِ معرفت بازگو کرد.

خداوند به سزای نافرمانیِ آدم و حوا و مار، هر یک از ایشان و هم‌نوعانشان را مادام‌العمر به رنجی در زندگی دچار گردانید. و خداوند با خود گفت: همانا انسان مانند یکی از ما عارفِ نیک و بد شد، مبادا از درختِ حیات نیز بخورد و تا ابد زنده بماند. و بدین سبب آدم را از باغ بیرون کرد و پاسدارانی برای محافظت از درختِ حیات برگماشت. (۳۳)

همانطور که ملاحظه می‌شود. بنا به تورات، خدای بنی‌اسرائیل، دارای صورت و جسم است، از مکانی به مکان دیگر می‌رود. کسی را که از او پنهان می‌شود نمی‌بیند، حيله‌گر و دروغ‌گوست، دشمنِ علم و معرفت است و... این خدا، آدم را هم به صورت خویش آفریده است؟

در انجیل انجیلیان نیز جمله تورات عیناً نقل می‌گردد و منتهی از زبان پولس تأویل می‌شود. بدین گونه که پولس ضمن تصریح به شباهت انسان به خدا می‌گوید که انسان در قُدوسیت و عدالت، مانند او، خلق گردید. (۲۴)

بررسی روایت در کتب شیعه:

در کتب طراز اول حدیثی شیعه همچون توحید صدوق نیز این روایت نقل شده منتهی به

گونه‌ای که حقیقت داستان را آشکار می‌کند و پرده از دَس و تدلیسی که بر مبنای فرهنگ اهل کتاب در آن شده است (۳۵) بر می‌دارد.

۱- حسین بن خالد روایت کرده که به حضرت رضا (ع) گفتم: یا ابن رسول الله! مردم روایت می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود: «خداوند آدم را به صورت خود آفریده است.»

حضرت رضا (ع) فرمود: «خدا بگشاید آنان را که اول این حدیث را حذف کرده‌اند!» سپس امام (ع) واقعیت ماجرا را چنین می‌فرماید:

«پیامبر (ص) بر دو مرد که به یکدیگر دشنام میدادند عبور نمود. در آن حال شنید که یکی از آن دو به دیگری گفت: «خداوند چهره تو را و چهره آنکس را که شبیه تو باشد، زشت کند!» پیامبر (ص) به گوینده این ناسزا فرمود: «بندۀ خدا! به برادرت چنین مگوی! چه آنکه خدای عز و جل آدم را [هم] به صورت او [یعنی همان کسی که بدو ناسزا گفته‌ای] آفریده است.» (۳۶)

۲- اصل این خبر را در روایتی دیگر نیز چنین می‌یابیم. ابوالورد ابن ثمام، از امیر المومنین علی ابن ابیطالب (ع) روایت کرده است که حضرت (ع) فرمود: «پیامبر (ص) شنید که مردی به دیگری می‌گفت: «خداوند چهره تو را و چهره آنکس را که شبیه تو باشد، زشت کند!»

پیامبر (ص) فرمود: «ساکت! چنین مگوی! چه آنکه خداوند آدم را هم به صورت او (یعنی کسی که بد و ناسزا گفته‌ای) آفریده است.» (۳۷)

گذشته از این در برخی از روایات اهل البیت (ع)، بطور کلی صورت داشتن خدای تعالی مورد نفی و انکار قرار گرفته است. از باب نمونه:

راوی می‌گوید: به امام موسی بن جعفر (ع) نامه نوشته در مورد جسم و صورت [خدای سبحان] از ایشان، پرسش نمودم. از فرهنگ اسرائیلی استر و شتر شود.

حضرت (ع) در پاسخ چنین مرقوم داشتند: «سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لِأَجْسَمٍ وَلَا صُورَةٍ»

یعنی: منزّه است آن خدایی که هیچ چیز مانند او نیست؛ نه جسم است و نه صورت (نه او را جسم است و نه صورت). (۳۸)

### مقایسه روایان و نتیجه گیری:

همانطور که ملاحظه می شود در روایت ابوهریره که متون حدیثی درجه اول اهل تسنن بدان آراسته است، بخش ابتدای حدیث که بسیار بسیار مهم است و در فهم درست حدیث مدخلیت تام دارد حذف شده است. و تنها بدین مقدار اکتفا شده که پیامبر فرمود: «خداوند آدم را به صورت خود آفریده است». و با این حذف، چنین توهم شده که مرجع ضمیر در «صورتیه» کلمه «الله» است و لذا معنای «صورتیه» به جای «صورت او» می شود صورتش و یا «صورت خود». و شنونده چنین می پندارد که پیامبر «ص» فرموده: «خدا آدم را به صورت خود - یعنی خدا - آفریده است» و در نتیجه، معنای روایت همانند معنای عبارت تورات می شود که در آن نیز چنین آمده بود که: «خدا آدم را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید.»

این حذف مفصل از حدیث پیامبر (ص) می تواند سه دلیل داشته باشد:

۱- ابوهریره اُمّی بود و خواندن و نوشتن نمی دانست (۳۹) و علاوه بر آن، خلفا، نوشتن حدیث پیامبر (ص) را از زمان رحلت حضرت تا آخر قرن اول هجری تحریم کرده بودند (۴۰) - باستثنای دوران خلافت امیر المؤمنین - لذا ابوهریره حدیث را از حافظه نقل کرده و بدین اشتباه دچار آمده است.

۲- ابوهریره اندیشه های مُخرفِ تورات را از «کعب الاحبار» (۴۱) فراگرفته بود آن هم پس از رحلت پیامبر (ص) و در مدتی قریب به بیست سال؛ بنابراین طبیعی است که حدیث کعب بهتر از حدیث پیامبر (ص) در حافظه اش مانده باشد و لذا حدیث کعب را به نام حدیث پیامبر و به جای آن، نقل کرده است.

۳- و نیز می توان گفت که این اشتباه از ناحیه محدثانی رخ داده که از ابوهریره نقل حدیث کرده اند

به جز این حذف در حدیث ابوهریره دو مطلب نیز بر حدیث پیامبر (ص) اضافه شده



است. یکی در اوّل حدیث که از قول حضرت (ص) نقل شده که فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش زد و خورد کند از زدن بر چهره او، خودداری کند.» (۸۷)  
 شاید این جمله، تعبیر تحریف شده‌ای از همان بخش اوّل روایت باشد که از آن حذف شده است.

و دیگر در پایان روایت اوّل، ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند طول قامت آدم را شصت ذراع آفرید...» که نادرستی و خرافه آن مشهود است. (۴۲)  
 کلام آخر:

با توجه به آنچه که عرضه شد روشن گردید که چگونه یک حدیث مُخَرَّف و از فرهنگ اسرائیلی تأثیر یافته، در متون درجه اوّل حدیثی اهل سنت داخل می‌شود و از آنجا وارد متون اهل عرفان و تصوف می‌گردد و موجب تأویلاتی نادرست و حتی جهان بینی‌هایی ناروا می‌شود که در واقع نقشهایی است که بر آب زده شده و متأسفانه به همراه خود، هزاران تن را به گردابها برده است! ■

### یادداشتها:

- ۱- برای نمونه نگاه کنید به کتاب «صفوة التصوف» از محمّد بن طاهر مقدسی که برای هر یک از احوال و اقوال و افعال صوفیه، اخباری از پیامبر اکرم (ص) آورده. البته بعدها ابن جوزی در کتاب معرف خود، تلبیس ابلیس» حرفهای مقدسی را ردّ کرد.
- ۲- این تعبیر برگرفته از مقدمه دفتر اوّل مثنوی است که در آن جلال الدین محمّد بلخی می‌گوید: «هذا کتاب المثنوی و هو اصول اصول الدین...»
- ۳- برای نمونه نگاه کنید به کتاب «در قلمرو وجدان» تألیف استاد زرین کوب. ص ۳۳۴
- ۴- مراد از تفسیر پاک، تفسیریست که خود حق از کتاب خویش نموده و آن را به طریق وحی به پیامبر اکرم (ص) رسانده تا ایشان برای مردم بازگو نماید و در قرآن نیز بدان تصریح شده است آنجا که فرمود: ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ «قیامة ۱۹/ و «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» نحل / ۴۴.
- ۵- چرا که در این تحقیق تنها بیست و یک متن عرفانی را مورد پژوهش قرار داده‌ایم: التعرف

کلابادی، عوارف المعارف سهروردی، تمهید القواعد علی بن محمد الترمذی، الاشارات الالهیه ابرحیان توحیدی، کشف المحجوب هجویری، احیاء علوم الدین غزالی، کیمیای سعادت غزالی، مرصاد العباد و مرموزات اسدی در مرموزات داودی نجم الدین دایه، مقالات شمس، مکاتبات احمد غزالی با عین القضاة، مکاتبات اسفراینی با علاءالدوله سنانی، الانسان الکامل عزیز الدین نسفی، اوراد الاحباب یحیی باخرزی، تمهیدات عین القضاة، شرح شطحیات روز بهان بقلی، عبهرالعاشقین روز بهان بقلی، فیه مافیہ جلال الدین محمد بلخی، مصباح الهدایة عزالدین کاشانی، کشف الحقایق عبدالعزیز بن محمد نسفی و نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص ابن عربی.

۶- مکاتبات عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سنانی با تصحیحات و مقدمه هرمان لندلت ص ۷۰ و

۷۱ / الکامل از عزیز الدین نسفی با تصحیح و مقدمه ماری ژان موله. ص ۴۰۱ و ۴۰۲

۷- الانسان الکامل ص ۲۲۳ / نقد النصوص ص ۲ سطر ۸ و ص ۹۳ سطر ۱۵.

۸- کیمیای سعادت امام محمد غزالی به تصحیح حسن خدیوجم. ج ۲، ص ۵۲۳ / مرصاد العباد به

تصحیح دکتر امین ریاحی ص ۴۱۱ / کشف الحقایق عبدالعزیز بن محمد نسفی به اهتمام و تعلیق دکتر احمد

مهدوی دامغانی ص ۷۵، ۱۵۵، ۱۶۱ و ۱۶۲ / مصباح الهدایة عزالدین کاشانی به تصحیح جلال الدین همائی

ص ۲ / نقد النصوص فی شرح نقش النصوص ص ۳

۹- تمهیدات عین القضاة همدانی که به تصحیح عنایت غسیران ص ۲۷۱ و ۳۲۳ / نقد النصوص ص ۳

سطر ۸ و ص ۹۳ سطر ۱۵ و ص ۹۴ سطر ۲

۱۰- مدرک سابق ص ۲۹۶

۱۱- مکاتبات احمد غزالی با عین القضاة به اهتمام نصرآ .. پورجوادی. ص ۵۱ / مرصاد العباد ص ۳ /

مرموزات اسدی در مرموزات داودی به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی ص ۴۹ / فیه مافیہ / به تصحیح

بدیع الزمان فروزانفر ص ۲۱۰ و ۲۳۱ / اوراد الاحباب و فصوص الاداب ص ۲۴۹ / احیاء علوم الدین،

محمد غزالی، ج ۲. ص ۱۱۶

۱۲- شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی به تصحیح هنری کرین. ص ۶۲، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۹۱،

۲۸۲، ۳۰۵، ۳۴۹، ۳۷۸، ۴۲۵، ۴۴۹ / عبهرالعاشقین روزبهان بقلی شیرازی. ص ۵، ۲۰، ۳۰، ۳۳، ۷۴.

۱۳- کیمیای سعادت ج ۱، ص ۵۵، ۵۶.

- ۱۴- شطح در لغت به معنی حرکت است و در اصطلاح صوفیان عبارت است از حرکت و بی‌قراری دل هنگام غلبه وجد و بیان آن حالت به عباراتی که به نظر غیر اهل، غریب و درک آن مشکل می‌نماید، که گاه باشد ظاهر آن کلمات ناپسندیده و خلاف ادب و حتی شریعت به نظر آید در حالی که باطن آن گفتار درست و مستقیم است. به نقل از فرهنگ اشعار حافظ تألیف دکتر احمد علی رجائی ص ۳۶۷
- ۱۵- شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی. به تصحیح هنری کرین. ص ۶۲.
- ۱۶- مدرک سابق ص ۶۳ و ۶۴.
- ۱۷- عبرالمعاشقین روزبهان بقلی شیرازی. ص ۳۰
- ۱۸- مرصاد العباد از نجم الدین دایه. به تصحیح دکتر امین رباحی. ص ۴۱۱.
- ۱۹- احادیث مثنوی. به جمع و تدوین بدیع الزمان فروزانفر. ص ۱۱۴
- ۲۰- مدرک سابق. ص ۲۱۳.
- ۲۱- ابن عربی کتابی دارد به نام فصوص الحکم که رؤسین مطالب آن را خلاصه کرده و کتاب دیگری بوجود آورده که (نقش الفصوص) نامیده می‌شود. عبدالرحمان جامی کتاب اخیر را شرح کرده و نام آن را «نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص» نهاده است. ابن عربی در اولین صفحه از متن «نقش الفصوص» که به «فص حکمة الهیة فی کلمة آدمیة». اختصاص دارد دارد حدیث مورد بحث را با یادآوری شکلی دیگر آن که «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَانِ» است آورده و بنای بحث خود را در این «فص» بر این حدیث گذارده است.
- ۲۲- وَ كَانَ الْإِنْسَانُ مَخْتَصِرًا مِنَ الْحَضْرَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَ لِذَلِكَ خُفِيَ بِالصُّورَةِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ.
- ۲۳- وَ جَعَلَهُ اللَّهُ الْعَيْنَ الْمَقْصُودَةَ مِنَ الْعَالَمِ. .. وَ لِهَذَا يَخْرُبُ الدُّنْيَا بِزَوَالِهِ وَ يَنْتَقِلُ الْعِمَارَةُ إِلَى الْآخِرَةِ مِنْ أَجْلِهِ.
- ۲۴- فَهُوَ عَبْدٌ لِلرَّبِّ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْعَالَمِ.
- ۲۵- وَ لِهَذَا مَا ادْعَى أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِ الرَّبُّوبِيَّةَ إِلَّا الْإِنْسَانَ.
- ۲۶- وَ مِنْ هُنَا يُعْلَمُ أَنَّهُ نُسخَةٌ مِنَ الصُّورَتَيْنِ: الْحَقِّيِّ وَ الْعَالَمِ.
- ۲۷- مقالات شمس به تصحیح محمد علی موحد. ص ۱۹۰. این سخن شمس که در قرن هفتم ایراد شده

قابل مقایسه است با توفیق خلیفه الرّاضی بالله که در سال ۳۲۳ هـ در مورد حنابله صادر شده و ایشان را به سب اعتقادشان به تشبیه، مورد توبیخ قرار داده است، خلیفه در بخشی از توفیقش چنین می‌گوید: «انکم تزعمون أنّ صورَةَ وجوهکم القبیحة السّیجة علیٰ بثالِ ربِّ العالمین و هیئتکم الرّذلة علیٰ هیئته أتذکرون الکفّ والأصابع و الرّجلین و النعلین المذمّبین و الشّعر القطط و الصعود الی السماء و النزول الی الدنیا، تعالیٰ الله عما یقول الظالمون علوّاً کبیراً».

۲۸- کنوز الحقائق. ص ۱۵۴. به نقل از احادیث مشنوی. ص ۱۱۵

۲۹- الاتحافات السنیة. ص ۱۲۱. روایت مذکور در این کتاب، در شمار احادیث قدسی نقل شده است.

به نقل از تعلیقات استاد دکتر شفیعی کدکنی بر کتاب مرموزات اسدی در مرموزات داودی. ص ۱۶۱.

۳۰- عن ابی هریره عن النبی (ص) قال: خَلَقَ اللهُ آدمَ علی صورته، طوله یترن ذراعاً...

صحیح بخاری، کتاب الاستئذان، باب بدء الاسلام. ج ۲ ص ۵۹ و صحیح مسلم کتاب الجنّة و صفة

نعیمها، باب بدخل الجنّة اقوام افدتهم مثل افدة الطیر. ص ۲۱۸۳ - ۲۱۸۴ حدیث ۲۸. بنقل از نقش ائمه در

احیاء دین. تألیف علامه سید مرتضی عسکری. ج ۱۲. ص ۵۵

۳۱- عن ابی هریره عن النبی (ص): إذا قاتل احدکم أخاه، فلیجنب الوجة، فإنّ الله خلق آدم علی

صورته) و در روایتی «فلیتی الوجة» و در روایتی دیگر «فلا یلمس الوجة» آمده است.

صحیح مسلم کتاب البر و الصلة و الآداب. باب النهی عن ضرب الوجة ص ۲۰۹۱ - ۲۰۱۷، حدیث

۱۱۲-۱۱۶. سند احمد حنبل ج ۲ ص ۲۴۴ و ۱۵۱ و ۳۱۵ و ۳۲۳ و ۴۲۴ و ۴۶۳ و ۵۱۹. به نقل از مدرک

سابق.

له، ریشه اینه

۳۲- تورات چاپ لندن ۱۹۳۲ م. بنقل از مدرک سابق. ص ۳۹.

۳۳- مدرک سابق. ص ۳۹ و ۴۰.

۳۴- انجیل افسیان ۲۲:۴-۲۵. بنقل از قاموس کتاب مقدس تألیف و ترجمه جیمز هاکس. ذیل آدم

(انسان اول)

۳۵- متأسفانه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بنا به عللی که در حوصله این مختصر نیست فرهنگ اهل

کتاب بواسطه کعب الاحبارها و تمیم داری‌ها بطور مستقیم و بواسطه ابوهریره‌ها، عبدالله ابن عمرو

عاص‌ها و... به طور غیر مستقیم و در پوشش حدیث پیامبر (ص) وارد جامعه اسلامی گردید و خرابیهای

فکری و فرهنگی و خیمی را به بار آورد که برای آشنایی با آن نگاه شود به کتاب نقش ائمه در احیاء دین ج ۱۲ ص ۱۴ بعد.

۳۶- عن الحسين بن خالد، قال: قلت للرضا (ع): يا ابن رسول الله ان الناس يروون ان رسول الله (ص) قال: ان الله خلق آدم على صورته فقال (ع): قاتلهم الله: لقد حذفوا اول الحديث. ان رسول الله (ص) مرّ برجلين يتسابقان فسمع احدهما يقول لصاحبه: قبح الله و جهك و وجه من يشبهك!

فقال (ص): يا عبد الله، لا تقل هذا لآخيك فان الله عز و جل خلق آدم على صورته.

توحيد صدوق. چاپ تهران سال ۱۳۷۸ هـ. ق. ص ۱۵۳

۳۷- عن ابى الورد بن ثمامة عن على (ع) قال: سمع النبي (ص) رجلاً يقول لرجل: قبح الله و جهك و

وجه من يشبهك! فقال (ص): مه، لا تقل هذا فان الله خلق آدم على صورته. مدرک سابق. ص ۱۵۲

۳۸- توحيد صدوق، باب انه عز و جل ليس بجسم و لأصوره. ص ۱۰۱، حديث ۱۶.

۳۹- برای آشنایی با ابوهريرة و خصوصيات وی. نگاه کنید به کتاب ارزشمند نقش ائمه در احیاء دین

ج ۱۲ ص ۲۴ تا ۳۰.

۴۰- مدرک سابق ج ۹.

۴۱- برای آشنایی با کعب الاحبار، نگاه کنید به مدرک سابق ج ۱۲ ص ۱۵ بعد.

۴۲- مدرک سابق ج ۱۲ ص ۵۸-۶۰

\* \* \*

### خواهش دعا

شخصی با هیجان و اضطراب به حضور امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: «در باره من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد، که خیلی فقیر و تنگدستم.»

امام: «هرگز دعا نمی کنم.»

- «چرا دعا نمی کنید؟!»

- «برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده است، خداوند امر کرده که روزی را پی جویی کنید و طلب نمایید، اما تو می خواهی در خانه خود بنشینی و با دعا روزی را به خانه خود بکشانی!»

داستان راستان جلد ۱ ص ۳۰